

فراوی کشد فراتسوک یعنی کمر استک یعنی فرایح فراتسکه کورک یعنی بیستارک
فرایح را ناکت تصفیه نماید و فارسیده استعمال اولی را کند و فریبده بیاید یعنی
چگونه و فارسیده جعفر و قناری و جوشن بوی لوی فرایح را ناکتسده بوی
سبوی پاک ایدوب و شیبجیده در لور فراتسکه تو بلار در بر مسمی و استسده در
مسمی در و غار صنی در مسمی اولی آن کجیده در لور فراتسکه یعنی فراتسکه یعنی
فرایح در فراتسکه مثله و فراتسکه مثله فرایح عربیده یعنی فراتسکه جوز
کلمک فارسیده صوق برو خاله بر معناسده فراتسکه ایچده ایچود مو عویا
انک دد کلری قوتدر بر بچی قوتدر در فرام سنور و سننده اولی آن صوتا
فراموش اسم مصدر در او نمده معناسده فراموشی او نمقالی فرایح فر
قوتد دد کلری جیولدر ارسلانک فلوزی کوز جیی در سیاه کوش
معناسده فرایح نقتان زنجینی و بوزاری محبوب المعاد فینده در شیبجه
نشنده در پیش قرب بر اولی او ماقدر فریه سموز فری مثله فرایح یعنی
بو بوم فریبون یعنی فریبون بر مروز دار و در صرت برادستی و در بجان
اغی فرایح از جوره سی فریوت پیو یعنی بوشی فرایح بر باده را جلیق معناسده
در فرایح البالی در لرینی پیو پیو اجیدی و کسین فرایح عاقبت کار و فایده
و برار شنده و صکره ایچلی فرایح فرایح نصیب فرایح تو تلو و جتلولو فر
خاکینک واسع معناسده فرایح صوق معناسده یعنی بیچ صوق و جین
اقبندده بو شکره اسمیدر و ترکسنده بر بچاند و بت معناسده در اولی
لوکده بو شکره که انده مهر و محبوبی اولی او فرایحی اشکارا و جینک
و صواتی فرایح یعنی فرایح یعنی صادق سلیج یعنی فرایح و لبیان و در
سلیج فرایح را ناکتسده سلیله و حمال سکوننده و اخونده جیم عجباید جیل
و فایده دست صورت فرایحده حلوی فطایف و برادر زاده او زار یا
نور سوزنی فرایح حلوی فطایف فرایحده مثله فرایح زشت صورت

در شتاد

در شتاد و از فرخنده یعنی فرایح یعنی بخت و قوت و مبارک معناسده فرایح
بودای و کلر در فرایح ایدین فرایح ایدم یار سکی فرایح ایدمه مثله فرایح ایدین کجیده
فرایح معنی دلتنک فرایح شطرنج فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
حکمت و دانش علم و معنی فرایح فرایح صلیت حکمت و دانش و اولی و صلو و معو
و قوت و مبارک و اولی فرایح یعنی طرفه فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
و فرایح و تاده چنکده دایا تاده لکی کجیده فرایح فرایح او غلیظی فرایح کو کجی بعضی
فرایح واقع او مشدر ایچده ایچده ایچده ایچده ایچده ایچده ایچده ایچده ایچده
فرایح تو تلو و فرسودن لغظان صیغده امر و وصف توکی در او جی و طوق
فرایح دکو و بتو عصیان یعنی ایچجیلرک در ایچ کلمه باغ جعفر بود و یونان و ست
فایحی فرایح و فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
ایچ بیک دم و الفی بیک ایدر عربی فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
قوتان میل فرایح مثله فرایح طوق بولق قیان فرایح فرایح فرایح فرایح
فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
در شتاد و در کفش فرایح و در کشتاسب شاهک بر اولی او دایر فرایح عار عافده
معزبه ایچ شتاد اسمیدر فرایح صوقش و طوغرغش و اصله فرایح فرایح فرایح
اسمیدر که انده فرایح ایچد فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
فرایح صوق فرایح ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد
صادق و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح و فرایح
فایح ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد ایچد
طفاذده کجیز و طفاذین کجولک بچی قوتدر فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
مادقن باده لری فرایح فرایح و کلکک فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح
بو بوم فرایح مثله فرایح و بنفشده فرایح عرباید بر معروف دویده در فرایح
عرباید بر باده در و بویادری و در ایچسنده فرایح فرایح فرایح فرایح فرایح

۱۶۸

195